بلبلم اما رسد بر لاله و گل ناز من / دست گلچین میرود از کار از آواز من
رشته ذوق گرفتاری ببالم بسته اند / نگذرد از گوشه بام قفس پرواز من
سهل باشد از فغانم گر قفس مجروح شود / بیضه چون فانوس بود از شعله آواز من
همچو شاخ بر ثمر وقتست پشتش بشکند / از هجوم عندلیبان گوشهای ساز من
تا بدار الامن صلح گل رسیدم کبک مست / خواب راحت میزند در جنگل شهباز من
صبحم اما چون شبم در پرده پوشیهای میل / مشرق لب را نداند آفتاب راز من

نیست صائب نارسائی نارسا در کمند فکر من
میزند بر در قفای لامکان انداز من

بخاموشی بدل شد نغمهای دلفریب من / بچشم سرمه دار آمد نوای عندلیب من
ز بس چین جبین بی نیازی کرد در کارش / صبا را دل گرفت از غنچه حیرت نصیب من
نباشم چون زهم زانوی آیینه در آتش / که می آید برون از سنگ و از آهن رقیب من
چنان در عشق رسوائیم خال چهره لاله / بخون رشک میغلطد ز داغ سینه زیب من

ز چندین مصرع رنگین یکی صائب خوشم آمد
بهر شاخ گلی سر در نیارد عندلیب من

سر بیمغز را از باده گلرنگ خالی کن / دل خود را مصفا از شراب لایزالی کن
چو نقش بوریا بر خاک نه پهلوی لاغر را / می ریحانی تحقیق در جام سفالی کن
چو ماه بدر عمری جلوه تن پروری کردی / بگردون ریاضت روزگاری هم هلالی کن
زبان بازی بشمع بی ادب بگذار در مجلس / به بزم حال چون آبی شمار نقش قالی کن
مکن تن پروری تا میتوان دل را صفا دادن / چو اصحاب یمین تعمیر ایوان شمالی کن

ندارد دست رس چون بر زر و سیم جهان صائب
دل احباب را تسخیر از نیکو خصالی کن

ز دل

ز دل مجموعه هر روز املا میتوان کردن / ازین یک قطره چون صد نامه انشا میتوان کردن
اگر روی دلی از کار فرما در دو میان باشد / بناخن سنگ را آیینه سیما میتوان کردن
نگردد لنگر تمکین حریف ناله عاشق / بهوی بحر و کان را دشت پیما میتوان کردن
دم مشکل گشای دردمندان جذبه دارد / که بی مفتاح قفل بسته را وا میتوان کردن
اگر در یوزه همت کنی از شوق بر پروا / سفر در آب و گل آتش بی محابا میتوان کردن
قدم بیرون نه از خود دامن شوخی بدست آور / که جولانها درین دامان صحرا میتوان کردن

در آن وادی که من طرح شکار افکنده ام صائب
بدام عنکبوتان صید عنقا میتوان کردن

از برای کام دنیا خویش را غمگین مکن / پشت پا زن بر دو عالم دست را بالین مکن
نخل نوخیز تو بهر بوستان دیگرست / ریشه محکم در زمین عاریت چندین مکن
اشک خونین در قفا دارد وداع رنگ و بو / خانه کز وی بیرون خواهی شدن رنگین مکن
میچکد خون از سر شمشیر حشر انتقام / پنجه از خون ضعیفان سرخ چون شاهین مکن
زخم دندان ندامت در کمین فرصت است / کام خود از بوسه شکر لبان شیرین مکن
شکر این تلخکامان نی بناخن میکند / روز حاجت جز بخون خود دهن شیرین مکن
شهپر طاوس را آخر مگس ران میکنند / فخر بر عریان تنان از جامه رنگین مکن

آب صاف و تیره صائب دشمن یکدیگرند
سینه خود را غبار آمیز مهر و کین مکن

ساقیا صبحست و می از شیشه در پیمانه کن / حشر خواب آلودگان از نعره مستانه کن
مجلس از دود چراغ مرده ماتم خانه است / این مصیبت خانه را از باده عشرت خانه کن
چهره گلگون برافروز از شراب آتشین / برگ برگ این چمن را بلبل و پروانه کن
ساغری لبریز کن از باده اندیشه سوز / هر که دعوای خردمندی کند دیوانه کن

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)